

## بازشناسی مفهوم «إذن» در معجزات انبیاء در قرآن با تأکید بر معجزات حضرت عیسی علیه السلام

محمد رضا حاجی اسماعیلی \*

فایضه علی عسگری \*\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۰۵

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۱۱/۰۱

### چکیده

در اسلوب زبانی قرآن هر یک از واژگان در جای خود مفهومی خاص را افاده می‌کنند. واژه «إذن» را می‌توان از این نوع دانست که در بحث معجزات پیامبران و به‌ویژه درباره حضرت عیسی علیه السلام کاربرد آن بارزتر است. پژوهش حاضر واژه «إذن» را در لغت و سپس گستره استعمال آن را در ساختار زبانی قرآن واکاویده و دریافته این واژه را نباید براساس محاورات عرف عام معنا کرد بلکه باید معنای آن را در نظام معنایی قرآن جستجو نمود. سپس با تأمل بر این نکته که «إذن» از صفات فعلی خداوندی است و پیامبران دارای ولایت تکوینی هستند لذا معجزات براساس قانون علیت تحقق می‌یابند، تبیین کرده که معجزه، گرچه امری خارق‌العاده و پرتویی از نمود هستی‌بخش الهی است که در ظرف دنیا جلوه‌گر می‌شود اما نیازمند به مؤثری است که آن با تهذیب نفس به علم شهودی دست یافته و اعمال خارق‌العاده به دست او ظهور می‌یابد؛ لذا اسناد اعجاز به او اسناد حقیقی است و او نه تنها در انجام فعل معجزه ابزار و واسطه نیست که خود تأثیرگذار و نقش‌آفرین است ولی نه به‌گونه‌ای مستقل بلکه براساس نظام علیت فاعلیت قریب او در طول فاعلیت حقیقی خداوند تبیین می‌شود.

کلیدواژه‌ها: إذن، معجزه، انبیاء، ولایت، عیسی، قرآن.

\* استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان. M.hajis1@yahoo.com

\*\* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسؤول). Fa.aliasgari@yahoo.com

مقدمه

معرفت در مقاله‌ای تحت عنوان «شناخت زبان قرآن» از واژه «إذن» به‌عنوان یکی از مصطلحات قرآنی یاد کرده و به ذکر آیات آن پرداخته است. از میان مفسرین، کسانی که در ذیل آیاتی که در باب معجزات مأذون مطرح شده بیشتر به این موضوع پرداخته‌اند: علامه طباطبایی در تفسیر المیزان و آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر تسنیم، جلد ۱۴ و تفسیر موضوعی قرآن کریم، جلد ۱ و ۲. از جمله محققانی که با دید کلامی و فلسفی و به‌صورت مبسوط‌تر، مفهوم «إذن» را در آثار خود مورد بررسی قرار داده‌اند: آیت‌الله مصباح یزدی در دو کتاب خود با نام‌های آموزش فلسفه، جلد ۲ و معارف قرآن (خدانشناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی) و شهید مطهری در کتاب خود تحت عنوان ولایه‌ها و ولایت‌ها و کتاب معارف اسلامی در آثار شهید مطهری که توسط علی شیروانی گردآوری شده است.

پژوهش حاضر در پی پاسخ به پرسش‌های مطرح شده و با بهره‌گیری از معنای لغوی و کاربرد این واژه در سیاق آیات و با توجه به اصل نظام علیت و نیز در نظر گرفتن ولایت تکوینی انبیاء الهی، آیات مربوط به اعجاز پیامبران به‌ویژه معجزات حضرت عیسی علیه السلام را مورد واکاوی قرار داده است.

بررسی مفهوم لغوی واژه «إذن»

واژه «إذن» در قرآن مجید به معنی اجازه، اراده، اعلام، اطاعت و علم به کار رفته است (قرشی، ۱۳۷۱: ۵۴-۵۶/۱). آنگاه از این فعل، إذن (خطاب به کسی برای اباحه فعلی و رخصت در آن) اشتقاق یافته که معنایی مجازی به علاقه ملازمه است؛ زیرا گوش دادن به کسی مستلزم رو کردن به وی و برآوردن خواسته او

در آیات گوناگون قرآن کریم، بر این اصل کلی تأکید شده که هیچ رسولی نیست که بتواند آیتی را بی اذن خداوند بیاورد: ﴿وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (غافر/۷۸)، چنانچه درباره معجزات حضرت عیسی علیه‌السلام این «إذن الهی» به‌گونه‌ای بارزتر بیان شده است: ﴿وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِ اللَّهِ فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِهِ وَتَبْرِئُ الْأَكْمَامَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِهِ وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِهِ وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا إِسْحَارٌ مِمَّنْ﴾ (مائده/۱۱۰). اما «إذن الهی» به چه معناست و آیا باید آن را براساس محاورات عرف عام بیانگر رخصت و اعلام رضایت از جانب صاحب إذن معنی کرد؟ آیا انبیاء در ارائه معجزات هیچ نقشی نداشته و ایشان تنها واسطه ابزاری بین حق و خلق هستند و اصولاً «إذن الهی» با نظام علی در جهان هستی ارتباطی داشته و با توحید افعالی قابل تطبیق است؟

بررسی مفهوم إذن در معجزات انبیاء، از جمله موضوعاتی است علی‌رغم اهمیت آن در فهم معنای صحیح اعجاز، کمتر مورد توجه محققین و مفسرین قرار گرفته است! چنانچه از میان مقالاتی که به رشته تحریر درآمده است می‌توان مقاله «معجزه و اصل علیت فلسفه دین» نوشته احمد بهشتی در ششمین شماره ماهنامه درس‌هایی از مکتب اسلام را نام برد که نویسنده با طرح موضوع قانون علیت از نظر اسلام به مفهوم «إذن» به‌عنوان عاملی مؤثر در تأثیر اسباب و علل اشاره نموده و معتقد است که بدون آن هیچ‌یک از اسباب و علل تأثیری ندارند. از میان قرآن‌پژوهان، آیت‌الله

واژه «اِذْن» اصطلاح ویژه در قرآن در هر زبانی، در کاربردهای واژه‌ها و افعال، شیوه ویژه‌ای وجود دارد که می‌توان از آن «سبک اصطلاحی» برای آن زبان تعبیر نمود. قرآن نیز مانند هر صاحب اصطلاحی سبک خاص خود را دارد، گاه واژه و یا عبارتی را در مصداق و یا مواردی معین به صورت یک اصطلاح به کار می‌برد بی‌آنکه در لغت و یا دیگر عرف‌ها دلیلی بر آن کاربرد یافت شود و سپس همان معنای مصطلح را در جای دیگری مورد استفاده قرار می‌دهد، توجه به این معانی مصطلح به درک معنای آیات، کمک شایانی خواهد نمود؛ بنابراین برای درک بهتر آیات قرآن باید مفهوم هر واژه را از قرآن استخراج نمود. واژه «اِذْن» نیز یکی از مصطلحات قرآنی است (معرفت، ۱۳۷۳: ۳۶-۳۷) که برای دست یافتن به معنی آن به ژرفاندیشی و کنکاش عمیق نیاز است و راه دیگری جزء اندیشیدن در قرآن و مقارنه آیات با یکدیگر ندارد. به همین منظور برای درک معنای مصطلح قرآنی واژه «اِذْن» به سراغ قرآن رفته و از واکاوی سیاق آیات و مقارنه آیات با یکدیگر سعی نموده تا معنای «اِذْن» را خاصه در معجزات انبیاء تبیین نماید.

گستره کاربرد واژه «اِذْن» در قرآن واژه «اِذْن» در قرآن کریم هم در امور تکوینی و هم درباره هر فاعلی که فعل خود را انجام دهد خواه ارادی باشد مثل انسان یا طبیعی مثل گیاه و خواه در امور دنیوی، خواه در امور اخروی مشروط به اذن خدا گردیده. امور اخروی مانند شفاعت ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ (بقره/۲۵۵)، تکلم در روز قیامت ﴿يَوْمَ

است. پس از آن، معنای اخیر بسیار شایع شده است. واژه پژوهان معتقدند که ریشه اصلی این واژه «اِذْن» گوش است و سپس از آن فعل «اِذْن له» به سخن او گوش داد (اطاعت) مشتق شده است. برخی نیز ریشه اِذْن را دارای دو اصل «گوش و علم» دانسته و گفته‌اند: تمام معانی دیگر به این دو معنا برمی‌گردند و بین این دو نیز نزدیکی وجود دارد زیرا علم به هر مسموعی با گوش حاصل می‌شود. چیزی که شنیده شده است؛ مانند: ﴿وَ اذْنَت لِرَبِّهَا وَ حَقَّت﴾ (انشقاق/۲)؛ لذا به علم و آگاهی هم تعبیر شده است زیرا غالباً علوم از راه گوش به دست می‌آیند و شنیدن مبدأ آنها است. مصدر آن را «الْاِذَان و الْاِذَان» بیان کرده‌اند (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۷۶-۷۵؛ مصطفوی، ۱۴۳۰: ۶۸-۶۷؛ راغب، ۱۴۱۲: ۷۱-۷۰). اما برخی دیگر قائل‌اند که میان معنای علم و اجازه و اِذْن تفاوت وجود دارد و می‌گویند: «واژه اِذْن اخص است و در جایی به کار می‌رود که مشیت و خواست در آن باشد چه آن کار مورد رضایت باشد یا نباشد» (راغب، ۱۴۱۲: ۷۱-۷۰). همچنین تفاوت این معانی را در قرآن این‌گونه تبیین کرده‌اند: فرق بین «اِذْن» به معنی گوش دادن و اطاعت و اِذْن به معنی «علم» آن است که اولی با (لام و الی) ﴿وَ اذْنَت لِرَبِّهَا وَ حَقَّت﴾ (انشقاق/۲) و دومی با (باء) متعدی می‌شود ﴿فَاذْنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللّٰهِ وَ رَسُوْلِهِ﴾ (بقره/۲۷۹) (قرشی، ۱۳۷۱: ۵۷-۵۶). مصطفوی می‌نویسد: اصل واحد در این ریشه، معنای اطلاع با قید رضایت و موافقت است؛ خواه امری نیز صادر بشود یا نه، و این معنا، در تمام موارد کاربرد ریشه «اِذْن» وجود دارد (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۶۸-۶۷).

دنیوی به کار می‌رود؛ یعنی هیچ حادثه‌ای نه در دنیا و نه آخرت، نه به وسیله انسان و نه موجودات دیگر، بدون «إذن الهی» تحقق نمی‌یابد (مصباح یزدی، ۱۳۷۳: ۱۹۸/۳-۱۹۵).

لذا در نظام معنایی قرآن، در اکثر آیات «إذن» صفت فعلیه خداوند است. صفات افعال به صفات و یا مفاهیمی گویند که عقل از مقایسه بین ذات الهی و مخلوقاتش با توجه به نوعی رابطه وجودی، انتزاع می‌کند مانند: خالقیت و ربوبیت؛ یعنی: «صفاتی که از مقام فعل، انتزاع می‌شوند.» بنابراین باید نوعی رابطه بین آفریننده و آفریدگان منظور شود تا مفهومی متضایف و قائم به طرفین اضافه به دست آید و از این روی، ذات مقدس الهی خودبه‌خود و بدون لحاظ این اضافات و نسبت‌ها، مصداق صفات فعلیه نخواهد بود و همین است فرق اساسی بین صفات ذاتیه و فعلیه. بدین ترتیب، سلسله‌ای از صفات فعلیه به دست می‌آید که در رأس آنها علم و سپس اراده، قضاء و ایجاد (امضاء) قرار دارد و می‌توان جایگاه «إذن» و «مشیت» را بین علم و اراده در نظر گرفت چنان که می‌توان «تقدیر» را بین اراده و قضاء گنجانید (همو، بی‌تا: ۲ / ۴۴۵ و ۴۰۱).

#### بازشناخت تبیین انواع «إذن» در قرآن

در نظام معنایی قرآن می‌توان «إذن الهی» را به سه معنا تقسیم نمود:

۱. إذن تکوینی: یعنی اگر خداوند به چیزی اجازه دهد، آن چیز می‌تواند واقع شود وگرنه رخ نخواهد داد؛ مانند: رویدن گیاهان «يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ» (اعراف/۵۸)، میوه دادن درختان «تَوْتِي أَكْلَهَا كُلَّ

يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلَائِكَةُ صَفًا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ قَالَ صَوَابًا» (نبا/۳۸)، خلود اهل بهشت در بهشت «وَ أَدْخِلِ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ» (ابراهیم/۲۳)، امور تشریعی مثل ترک جهاد «وَ جَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذِنَ لَهُمْ» (توبه/۹۰) و امور اعتباری همانند ورود کودکان بالغ به خلوت والدین «وَ إِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» (نور/۵۹)، افعال اختیاری انسان مانند «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأْنِهِمْ ظَلَمُوا وَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» (حج/۳۹)، «وَ مَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُوْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (یونس/۱۰۰) و افعال غیراختیاری انسان مانند: مصائب غیراختیاری «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (تغابن/۱۱)، مرگ «وَ مَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا» (آل عمران/۱۴۵) و افعال فرشتگان مانند «تَنْزَلَ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» (قدر/۴) و همچنین افعال جنیان مانند «وَ مِنْ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ» (سبا/۱۲)، موجودات غیر ذی‌شعور مانند گیاهان «يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ» (اعراف/۵۸)، حتی افعال مرتبط به پیامبران اعم از: وحی «وَ مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكْلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِلَاذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ» (شوری/۵۱)، معجزه «وَ مَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (رعد/۳۸) و اطاعت از انبیاء «وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (نساء/۶۴)، همگی در نظام معنایی قرآن منوط به إذن خدا شده‌اند. لذا می‌توان از این آیات، استفاده نمود که تعبیر «إذن» در گستره معنایی قرآن بسیار وسیع‌تر از إذنی است که در امور اعتباری و استعمالات عرفی

در آفرینش جهان در نظر گرفته است؛ بنابراین، کاری که برحسب این قوانین انجام شود، به اذن تکوینی خدا از قماش «هست» ها است؛ اما هنگامی که در نظام تشریح از اذن خدا سخن می‌گویید، وارد قلمرو «بایدها» شده است و مراد از آن، حیظه امور مجاز و مطلوب است؛ و اگر هرآن، اذن تکوینی خدا برداشته شود، انسان موفق به انجام کار نمی‌شود مانند: ﴿قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلٰى اِبْرَاهِيمَ﴾ (انبیاء/۶۹)؛ «چنان‌که آتش بر حضرت ابراهیم علیه‌السلام سرد و گلستان شد و او در آن ایمن شد» (باقری، ۱۳۷۹: ۶۴).

هم‌نشینی «اذن» و «امر» در سیاق آیات

خدا در قرآن درباره معجزات انبیاء فرموده است: ﴿وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ﴾ (غافر/۷۸)؛ «هیچ فرستاده‌ای را نرسد که بدون اذن خداوند، آیت و معجزه‌ای بیاورد.» از آیه استفاده می‌شود که نه‌تنها تأثیر قوا مستند به اذن خداوند است، بلکه این اذن باید همراه با امر پروردگار باشد، چنان‌که در آیه مذکور می‌فرماید: ﴿فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ﴾؛ همین که امر خداوند آمد، به‌حق داوری می‌شود و آنجا اهل باطل، زیان خواهند دید؛ بنابراین آوردن معجزات، بدون «اذن» و «امر» خداوند، ممکن نیست.

در سیاق آیات دیگر نیز این هم‌نشینی مشهود است: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ (یونس/۳)، سررشته تدبیر همه امور، در کف قدرت اوست. گویی علل و اسباب، واسطه‌ها و شفیع‌هایی

حِينَ بِإِذْنِ رَبِّهَا﴾ (ابراهیم/۲۵)؛ همچنین ممکن است چیزی از نظر شرع مقدس حرام باشد ولی خداوند به جهت آزمون و امتحان به آن اذن تکوینی دهد، مانند: اذن خدا در تأثیر سحر ﴿وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (بقره/۱۰۲)؛ یعنی ساحران بی اذن تکوینی خدا نمی‌توانند هیچ ضرری برسانند. این اجازه به معنای اذن تشریحی خداوند نیست، زیرا خداوند به ایذا و اضرار مردم اذن نداده، بلکه آن را حرام کرده، پس کافران نباید بپندارند که بی اذن تکوینی خداوند می‌توانند کاری انجام دهند. البته خداوند به آنان جهت امتحان مهلت داده است.

۲. اذن تشریحی: آیاتی که ناظر به حکم فقهی

است یا به عبارت دیگر اعمالی که خدا آنها را به‌وسیله دین حرام نکرده، مانند: جهاد: ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾ (حج/۳۹)؛ «به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، رخصت (جهاد) داده شده است، چرا که مورد ظلم قرار گرفته‌اند و البته خدا بر پیروزی آنان سخت تواناست.»

۳. اذن تشریحی همراه با اذن تکوینی: مانند:

﴿كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (بقره/۲۴۹)؛ یعنی خدای سبحان به مجاهدان اسلام هم اذن تکوینی داده است و هم اذن تشریحی، نه‌تنها کارشان را امضاء کرده، بلکه بدان امر نیز فرموده و وسیله پیروزی آنها را تکویناً فراهم کرده است... (جوادی آملی: بی تا: ۳۳۷/۱۴-۳۳۶).

بنابراین «اذن» در نظام معنایی قرآن در نظام تکوین و نظام تشریح، به دو صورت متفاوت جلوه‌گر شده است. هنگامی که در نظام تکوین از اذن خدا سخن می‌گوید، منظور از آن، اقتضای قوانینی است که خداوند

فرمان، «الامر ضد النهی» جمع آن «اوامر» است؛ امر به معنای اول اسم مصدر و به معنای دوم مصدر است و بیان شده: معنای مصدری اصل و اسم مصدر، معنای ثانوی و به عنایت باشد (راغب، ۱۳۷۴: ۲۰۱؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۱۰۹/۱؛ مصطفوی، ۱۴۰۳: ۱۵۷/۱؛ فیومی، ۱۴۱۴: ۲۱) و بعید نیست که در اصل هم به همین معنا باشد و سپس به صورت اسم مصدر استعمال شده است. در حقیقت «امر» به معنای نتیجه امر و آن نظمی است که در جمیع کارها مأمور و مظاهر حیات او است، به کار رفته است و این معنا منطبق با همه شؤون حیاتی انسان است. بنابراین، امر هر چیزی همان شأنی است که وجود آن را اصلاح و حرکات و سکنتات و اعمال و ارادات گوناگونش را تنظیم می‌کند. پس اگر می‌گویند: «امر العبد الی مولاه» معنایش این است که مولا، حیات عبد و معاش عبد را تدبیر می‌کند، پس امر واسطه‌ای است که هم به عبد ارتباط و اضافه دارد و هم به مولا، خداوند امر به این معنا را بین خود و بین هر چیزی که می‌خواهد ایجاد کند از قبیل روح و امثال آن واسطه قرار داده است. برخی مفسرین معتقدند: «امر» در معنای تدبیر نظام هستی است و تدریج بردار نیست «و ما أمرنا إلا واحدة کلمج بالبصر» (قمر/۵۰) و «خلق» بعد از «امر» اتفاق می‌افتد چون تا چیزی تقدیر نشود خلق نمی‌شود چون خلق به معنای ایجاد ذوات موجود است و امر به معنای تدبیر آنها و ایجاد نظام احسن در بین آنها است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹۱/۸-۱۸۸).

حال با در نظر گرفتن معنای «امر» می‌توان دریافت که یکی از مؤلفه‌های معنایی مفهوم «إذن» در قرآن خاصه در بحث معجزات، بحث واسطه بودن مأذون در نظام تکوین است تا وسیله اجرای تدبیر در

هستند به سوی معلولات و مسببات اما این واسطه‌ها نیز کار وساطت و شفاعت را بعد از إذن خداوند انجام می‌دهند.

همچنان که خداوند در مورد جنیانی که در خدمت حضرت سلیمان علیه‌السلام بودند، می‌فرماید: «مِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ مَنْ يَزِغُ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نَذِقُهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ» (سبأ/۱۲)؛ «برخی از جنیان به اذن پروردگار در حضورش به خدمت می‌پرداختند و از آنها هر که سر از فرمان ما بپیچد عذاب آتش‌سوزانش می‌چشانیم.» همچنین در مورد نزول فرشتگان و روح در شب قدر فرموده: «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» (قدر/۴)؛ «در این شب فرشتگان و روح به اذن خدا از هر فرمان و دستور الهی نازل می‌شوند.»

و خداوند در قرآن تکلم الهی با بشر را نیز به «إذن» خود مقید نموده است: «وَ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِلَاذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا» (شوری/۵۲-۵۱)؛ «هیچ بشری را نرسد که خدا با وی سخن گوید، مگر از راه وحی یا از پس پرده، یا اینکه فرستاده‌ای را بفرستد و آنچه را خواهد به دستورش وحی فرماید. بی‌گمان او بلندمرتبه‌ای است خرد محور و بدین‌سان روحی از امر خویش را بر تو وحی کردیم» (صلواتی، ۱۳۸۷: ۴۸۸).

«امر» کلیدواژه‌ای است که از رهگذر دریافت معنای آن می‌توان قفل معنایی واژه «إذن» را بازگشایی نمود واژه «امر» در لغت دو معنی دارد: یکی کار و شأن جمع آن «امور» است و معنای دیگر: دستور و

محزون کند، حال آنکه جز به اِذْن خداوند، ضرر و زیانی به ایشان نمی‌رساند.»

پس «سحر» و «معجزه» در محقق شدن و مؤثر بودن در نظام هستی منوط به «اِذْن» خدا هستند وجه اشتراک این دو در این است که هر تأثیری در نظام هستی متأثر از تأثیر ذات حق تعالی است و از قانون علیت خارج نیستند؛ زیرا کل نظام هستی با نظام علیت و معلولیت، می‌چرخد و هیچ پدیده‌ای نیست که مولود صدفه و اتفاق باشد؛ اما وجوه افتراق «سحر» و «معجزه» بیانگر تمایز این دو در ماهیت و هدف است: اولاً معجزه از ضامن اجرایی قوی و مستدامی برخوردار است که سحر چنین نیست و ممکن است به وسیله سحر دیگر ابطال پذیرد و امور عادی، تحت تأثیر عوامل مزاحم و به خاطر حضور موانع، قابل بازگشتند ولی معجزات نه قابل ابطال‌اند و نه قابل برگشت زیرا خداوند پیشاپیش به اراده قطعی خویش پیروزی خود و فرستادگانش را تضمین کرده و با وعده حتمی و محقق‌الوقوع ﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي...﴾ (مجادله/۲۱)، دل‌های مؤمنان را شاد و دل‌های مخالفان را ترسان و مضطرب ساخته و این، وعده‌ای است تخلف‌ناپذیر و اراده‌ای است محقق‌الوقوع و قطعی.

ثانیاً معجزه‌گر داعی خیر دارد و در اثر عبودیت و اخلاص و پرستش واقعی و رسیدن به قرب الهی نصیب او می‌شود ولی ساحر انگیزه شرّ دارد و ریاضت کشان از راه‌های دیگر وارد می‌شوند و حداکثر این است که از راه مهمل گذاشتن زندگی و ستم بر بدن، اندکی بدان دست می‌یابند، پس برحسب غایت نیز با هم متفاوت‌اند (مطهری، ۱۳۷۴: ۸۳-۸۰؛ بهشتی، ۱۳۸۰: ۲۹-۲۱)؛ بنابراین تأثیر حقیقی پیامبران که محصول

نظام هستی قرار گیرد و هر مرتبه‌ای از وساطت و تأثیر او در عالم هستی متأثر از تأثیر ذات حق تعالی می‌باشد، زیرا «لَا مُؤْتِرَ فِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ». چنانچه برخی از قرآن‌پژوهان بیان کرده‌اند: همان‌گونه که ممکنات در ذات خود نیازمندند و محتاج افاضه‌اند، اثر آنها در عالم طبیعت نیز محتاج افاضه است و به اصطلاح قرآن، این همان معنای «اِذْن» در تکوین است که از آیه مبارکه ﴿وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ (انسان/۳۰) استفاده می‌شود (معرفت، ۱۳۷۳: ۳۷-۳۶).

#### سحر ساحران به اِذْن خدا

با بررسی سیاق موضوعی آیات و مقارنه آنها با یکدیگر، یکی از موضوعاتی که در راستای بحث ما توجه‌برانگیز است موضوع «سحر» است که تحقق آن نیز به «اِذْن» خداست به عبارت دیگر در نظام هستی تمام علل و اسباب چه آنهایی که سود می‌بخشند و چه آنهایی که برای انسان زیان دارند همه به اِذْن پروردگار محقق می‌شوند، مانند: سحر ﴿وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَ مَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكِينَ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ وَ مَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ مَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ﴾ (بقره/۱۰۲)؛ یا وقتی خداوند درباره نجوهای شیطانی دشمنان که وسیله حزن و اندوه مؤمنان می‌شود، می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ (مجادله/۱۰)؛ «جز این نیست که نجوا از شیطان است تا مؤمنان را

شده که هیچ رسول و فرستاده خداوند ممکن نیست که بتواند آیتی را بی اذن خداوند بیاورد: ﴿وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (غافر/۷۸)؛ ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً وَ مَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ﴾ (رعد/۳۸)؛ ﴿قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ عَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ (ابراهیم/۱۱). به تعبیر لطیف شهید مطهری «معجزه مثل خود وحی است که به آن طرف وابسته است نه به این طرف. همان‌طور که وحی تابع میل پیامبر نیست، جریانی است از آن‌سو که پیامبر را تحت تأثیر قرار می‌دهد، معجزه نیز جریانی است از آن‌سو که اراده پیامبر را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به دست او جاری می‌شود» (مطهری، ۱۳۷۹: ۳۰۹).

بدیهی است که «إِذْن» ذات احدیت از نوع اذن اعتباری و انسانی نیست که با لفظ و یا اشاره، ممنوعیت اخلاقی یا اجتماعی او را از بین ببرد. «إِذْن» پروردگار همان اعطای نوعی کمال است که منشأ چنین اثری می‌گردد و اگر خداوند نخواهد، آن کمال را از او می‌گیرد. در آیات مذکور مخصوصاً «إِذْنِ اللَّهِ» اضافه می‌شود که توهم نشود که کسی از خودش در مقابل ذات حق استقلال دارد و همه بدانند که ﴿لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾. پیامبران در هر کار و از جمله در اعجاز خود متکی و مستعد از منبع لایزال غیبی هستند (همو، ۱۳۷۴: ۱۱۶، ۱۱۸).

پس صدور معجزه از انبیاء، به خاطر مبدئی است مؤثر که در نفوس شریفه آنان موجود است، که به کار افتادن و تأثیرش منوط به «إِذْن» خداست.

تهذیب نفس و رسیدن به قرب الهی و دریافت علم الهی است، چنانچه قرآن، ماجرای درخواست حضرت سلیمان علیه‌السلام مبنی بر آوردن تخت «بلقیس» را چنین حکایت کرده است: ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي﴾ (نمل/۴۰). شخص نام برده که تخت ملکه سبأ را حاضر کرد علمی از کتاب داشته! برخی مفسرین می‌گویند: در این جمله، مقابله‌ای با جمله قبل به کار رفته و این مقابله دلالت می‌کند صاحب علم کتاب، از جن نبوده، بلکه از انس بوده است، روایاتی هم که از ائمه اهل‌بیت در این باره رسیده آن را تأیید می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۱۸-۵۱۷)؛ بنابر این فاعلیت انبیاء منجر به ایجاد غالب و جاودان در تکوین خواهد شد.

در مقابل تأثیر دروغین ساحران که محصول ریاضت‌های گوناگون است منجر به ایجاد ناقص و مغلوب و ناپایدار در هستی خواهد شد چنانچه در داستان حضرت موسی علیه‌السلام ساحران مغلوب شدند و با مشاهده معجزه حضرت موسی علیه‌السلام به سجده افتادند و گفتند: «به پروردگار موسی و هارون ایمان آوردیم»؛ ﴿أَمَّا رَبٌّ هَارُونَ وَ مُوسَى﴾ (طه/۷۰). یکی دیگر از مؤلفه‌های معنایی که در بازگشایی معنای «إِذْن» به دست می‌آید این است که «إِذْنِ الهی» گرچه جریانی است که در پیدایش امور مؤثر است اما بسته به نوع فاعل، هدف و غایت او ذومراتب و متفاوت است.

معجزه پیامبران به اذن خدا در آیات گوناگون قرآن کریم، بر این اصل کلی تأکید



(طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱/۱۲۴)؛ به عبارت دیگر «إذن» یعنی رفع منع و برطرف نمودن مانع و «إذن» در جایی مطرح است که زمینه اصلی موجود باشد و از جهت تمامیت زمینه و یا رفع موانع؛ بنابراین پیامبران (البته با عنایت الهی) اقتضای فعل اعجاز را دارند و رفع منع و موانع اعجاز را از خداوند دریافت می‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱/۱۰۵-۱۰۳). إذن پروردگار همان اعطای نوعی کمال است که منشأ چنین اثری می‌گردد و اگر خدا نخواهد، آن کمال را از انبیاء می‌گیرد (مطهری، ۱۳۷۴: ۸۴). به‌منظور تبیین بهتر این معنا لازم است تا توضیحاتی در زمینه نقش انبیاء در ارائه معجزات بیان گردد:

#### ۱. پیامبران علت فاعلی معجزات در نظام علیت

برخی می‌پندارند که در وجود معجزه، شخصیت و اراده صاحب معجزه هیچ‌گونه دخالتی ندارد، او فقط پرده نمایش است، ذات احدیت، مستقیماً و بلاواسطه آن را به وجود می‌آورد؛ زیرا کار اگر به حد اعجاز برسد، از حدود قدرت انسان در هر مقامی باشد، خارج است؛ پس آنگاه که معجزه صورت می‌گیرد، انسانی در کائنات تصرف نکرده؛ بلکه خود ذات احدیت است که مستقیماً و بدون دخالت اراده انسان، در کائنات تصرف کرده است، این تصور اشتباه است زیرا از سویی علو ذات اقدس احدیت ابا دارد که یک فعل طبیعی بلاواسطه و خارج از نظام از او صادر گردد، این تصور برخلاف نص قرآن است: ﴿وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ﴾ (رعد/۳۸)؛ و از سوی دیگر قرآن در کمال صراحت آورنده «آیت» (معجزه) را خود رسولان می‌داند ولی البته با إذن و رخصت ذات احدیت

(مطهری، ۱۳۷۴: ۸۴-۸۳).

همچنین قانون «علیت» نیز قانون عقلی است که اساس وحی، کتاب و سنت نیز بر آن نهاده شده است و از این رو، معجزه توان آن را ندارد که این قانون را نقض کند. یکی از ویژگی‌های اعجاز این است که بدون «علت» نیست. در ایجاد هر موجود ممکن دیگر، اسباب و عللی وجود دارد که صاحب معجزه از آن خبر دارد و دیگران خبر ندارند و معجزه هم از کانال همان اسباب و علل خفیه جریان می‌یابد (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱/۹۶-۹۳)؛ بنابراین علیت امور غیرطبیعی برای امور طبیعی با قانون علیت انکار نمی‌شود. هیچ علمی هم نمی‌تواند چنین چیزی را نفی کند. همچنان که عمل مرتاضین، کسانی که ریاضت‌هایی می‌کشند و نیروهای نفسانی خاصی پیدا می‌کنند می‌توانند تصرفاتی کنند و پدیده‌هایی به وجود آورند که به‌وسیله اسباب طبیعی میسر نیست.

در مواردی که اعجاز تحقق پیدا می‌کند عللی موجود است غیر از خدا، در طول وجود خدا، اسبابی که انسان به آنها آگاه نیست؛ مانند: نفس پیامبر و اراده پیامبر یا ولی خدا که یکی در دیگری اثر می‌گذارد و دومی واسطه می‌شود تا اثر اولی را به شکل خاصی به معلول منتقل کند. این به شکلی، هم در امور طبیعی مثال دارد و هم در امور اعتباری و هم در امور ماوراءالطبیعی و هیچ قانون علمی این را نمی‌تواند نفی کند (مصباح یزدی، ۱۳۷۳: ۳/۱۱۰-۱۰۶؛ ۱۳۱-۱۳۰).

پس مؤلفه‌های معنایی دیگر که در یافتن معنای «إذن» به دست می‌آید:

۱. پیامبران‌اند که معجزه را می‌آورند نقش

یافته (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۴۱/۶؛ جوهری، ۱۳۷۶: ۲۵۲۸/۶). معنای اصلی این کلمه فرارگرفتن چیزی در کنار چیز دیگر است به نحوی که فاصله‌ای در کار نباشد (راغب، ۱۴۱۲: ۸۸۵). یکی از اقسام ولایت، ولایت تکوینی یا ولایت تصرف است. پیامبران دارای ولایت تکوینی‌اند و معجزه جزء مظهري از ولایت تصرف نیست.

مقصود از ولایت تکوینی این است که انسان در اثر پیمودن صراط عبودیت، به مقام قرب الهی نائل می‌شود و اثر وصول به مقام قرب (البته در مراحل عالی آن) این است که معنویت انسانی که خود حقیقت و واقعیتی است، در وی متمرکز می‌شود و به مرتبه برتری از وجود دست می‌یابد و چون به مرتبه جدید و کامل‌تری از وجود دست یافت، طبعاً به خاصیت و آثار جدید متناسب با این مرتبه نیز نائل می‌شود و با داشتن آن معنویت، قافله‌سالار معنویات، مسلط بر ضمائر و شاهد بر اعمال و حجت زمان می‌شود (مطهری، ۱۳۷۴: ۵۶-۵۷). مظهر قدرت حق یا اسمی از اسماء و صفتی از صفات خدای سبحان می‌گردد و به مقام ولایت می‌رسد. «ولی» از اسماء الله است: ﴿وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ﴾ (شوری/۲۸) و اسماء الله باقی و دائم‌اند: ﴿فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِی الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ (یوسف/۱۰۱)؛ لذا پیامبران که انسان کامل هستند مظهر اتم و اکمل این اسم شریف هستند. همچنان‌که گفته‌اند: آیه کریمه ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾ (احزاب/۶) ناظر بر این معنا از ولایت نیز می‌باشد (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۳: ۱۶-۱۷).

اینجا است که معرفت در حد وحی و الهام و تأثیر در حد اعجاز (معجزه و کرامت و اراده) و رفتار

حقیقی در اعجاز دارند و از این جهت اسناد اعجاز به پیامبران اسناد حقیقی است؛ زیرا این کار حقیقتاً فعل آنهاست و در عین حال که اعجاز فعل پیامبران است، استقلال در این فعل ندارند (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱۰۵/۱-۱۰۳)؛

۲. علت فاعلی معجزات، قوه‌ای است که در نفوس اولیاء و انبیاست و به‌وسیله آن، در عالم طبیعت، تأثیر می‌کند و علت غائی آن، احقاق حق و ابطال باطل است: ﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ (مجادله/۲۱)؛ زیرا خدا مقرر فرموده که «من و پیامبرانم پیروز می‌شویم؛ آری، خدا نیرومندی است پیروزمند» (بهشتی، ۱۳۸۰: ۲۹-۲۱).

از این جهت، از نگاه مفسرانی همچون علامه طباطبایی، إذن در فرهنگ قرآن به معنای «تنفیذ» است و تا تنفیذ الهی نباشد، هیچ امری در عالم محقق نخواهد شد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۸۱/۱-۷۹). اگر در اغلب آیات معجزات به پیامبران نسبت داده می‌شود بدان جهت است که پیامبران به‌عنوان واسطه در علیت و علت قریبه در ظهور معجزات نقش داشته است. این امر بسان آیتی است که گاه نزول باران را به خداوند و گاه به ابرها نسبت می‌دهد، وساطت پیامبران در ظهور معجزات، براساس قانون علیت تحقق یافته. معنای این قاعده آن است که خداوند برای تحقق افعال خود در نظام دنیا از واسطه‌هایی خاص بهره می‌گیرد. همان‌گونه که برای نزول باران از جریان هوا، باد و ابر بهره می‌گیرد.

۲. پیامبران صاحبان ولایت تکوینی

ولایت از ریشه «ولی» به معنای قرب و نزدیکی اشتقاق

عیسی علیه السلام انجام گرفت: ﴿وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتَبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ (مائده/۱۱۰) همچنین تسخیر، گرچه مطلقاً به خداوند متعال منسوب است، در ظاهر از مظاهر می‌نماید: ﴿وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ﴾ (انبیاء/۸۱)؛ چنان که تندباد را برای حضرت سلیمان علیه السلام مسخر نمود تا به فرمان او به سرزمین پربرکت حرکت نماید.

در نتیجه، معجزات فعلی پیامبران تصرف در کائنات به قوت ولایت تکوینی و باذن الله تعالی است. این «اِذْن‌ها» قولی نیست بلکه اِذْن تکوینی منشعب از ولایت کلیه مطلقه الهیه است. این ولایت که اقتدار نفس بر تصرف در ماده کائنات است ولایت تکوینی است نه تشریحی، چه ولایت تشریحی خاص واجب‌الوجود است که شارع و مشرع است و برای عبادش شریعت و آیین قرار می‌دهد و جز او کسی حق تشریح شریعت را ندارد وگرنه ظالم است: ﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (جاثیه/۱۸) و پیامبران مأمور به انذار و تبشیر و تبلیغ و مبین احکام هستند نه مشرع: ﴿وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَّلَ وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا﴾ (إسراء/۱۰۵) (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۳: ۱۷-۱۶؛ لطیفی، ۱۳۸۷: ۵۱-۴۹).

بنابراین مؤلفه معنایی دیگری که در معنای «اِذْن» به دست می‌آید این است که: ولایت تکوینی اولیاء الهی برگرفته از ولایت مطلقه خداوند است که اقتدار نفس بر تصرف در ماده کائنات را دارد.

در حد اعجاز (خلق عظیم و عصمت) به هم می‌پیوندند. این پیوند و ارتباط، پیوند کلامی و اعتباری نیست؛ بلکه یک پیوند فلسفی و حقیقی است؛ پیوندی براساس هستی و واقعیت و به اصطلاح پیوندی براساس (هست‌ها)، نه (باید‌ها). با داشتن آن معنویت، قافله‌سالار معنویت، مسلط بر ضمائیر و شاهد بر اعمال و حجت زمان می‌شود... (پثربی، ۱۳۸۳: ۱۹۷).

به عبارت دیگر از آنجا که پیامبران انسان‌های کاملی هستند که در ظل صعود معنوی خود روحشان کامل می‌شود و به مقام ولایت می‌رسند، مظهر قدرت حق یا اسمی از اسماء و صفتی از صفات خدای سبحان هستند و در این صورت معصوم واجد نصاب لازم برای مظهریت خداوند می‌شوند (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۲۵۳/۲-۲۵۲)؛ بنابراین می‌توانند به «اِذْن الله» در ماده کائنات تصرف کنند و قوای ارضیه و سماویه را تحت تسخیر خویش درآورند، حکم او در صورت و هیولای عالم طبیعت نافذ و مجری است و هیولای عنصری برحسب اراده او می‌تواند خلع صورت نموده لبس صورت جدید نماید و همه معجزات و کرامات و خوارق عادات از این قبیل‌اند: که به اراده کل به «اِذْن الله» تعالی صورت گرفته‌اند، مانند: عصای حضرت موسی علیه السلام که صورت جمادی را برحسب اراده اش خلع کرده و صورت حیوانیه بر آن پوشانیده است که به شکل اژدها درآمد: ﴿فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ﴾ (اعراف/۱۰۷)؛ «عصا در دست موسی علیه السلام به «اِذْن الله» اژدها شد.»

معجزات حضرت عیسی علیه السلام از خلق پرده و شفای کور مادرزاد و مبتلا به پیسی تا زنده شدن مردگان همه به «اِذْن الله» و به دست حضرت

## معجزات حضرت عیسی علیه السلام

خداوند در قرآن از معجزات انبیاء مختلف نام برده است که از میان آنها به صورت خاص در مورد معجزات حضرت عیسی علیه السلام بر واژه «إِذْن» تأکید نموده است: ﴿أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أBRئُ الْأَكْمَه وَ الْأَبْرَص وَ أَحْيِ الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدْخُرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران/۴۹)؛ ﴿وَ إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَ تُبْرِئُ الْأَكْمَه وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي وَ إِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ (مائده/۱۱۰). در مجموع در این دو آیه واژه «إِذْن» شش مرتبه تکرار شده است. از این رو به عنوان نمونه بارز در بحث «معجزات مأذون»؛ این آیات مورد بررسی قرار خواهند گرفت:

## ۱. حضرت عیسی علیه السلام مظهر اسماء حسنی و

## صفات فعلی خدا

حضرت عیسی علیه السلام از روح خدا خلقت یافت ﴿وَ رُوحٌ مِنْهُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ﴾ (نساء/۱۷۱) هم مظهر «خالق» است، ﴿إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطَّيْنِ﴾ زیرا اجزای چیزی را که می خواهد بیافریند کنار هم گرد می آورد و هم مظهر «مصور» است؛ «كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي» یعنی درون و برون را صورتگری می کند و هم مظهر «مُحْيِي» است؛ ﴿فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي﴾ یعنی روح و حیات می بخشد. همچنان که خداوند در قرآن خود را این گونه وصف نموده است: ﴿هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ (حشر/۲۳). از سوی دیگر حضرت

عیسی علیه السلام «کلمه الله» است: ﴿إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَ كَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ﴾ (نساء/۱۷۱). او تنها مخلوقی است که در خلقتش سببی از اسباب عادی را فاقد بوده و به همین جهت در این آیه مختص به اسم «کلمه» شده، آری کلمه «کن» چنین است: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (یس/۸۲). تعبیر به «کن» منظور همان تعلق اراده الهی به ایجاد و ابداع چیزی است، اراده نیز از صفات فعل و خارج از ذات خدای تعالی است و تعبیر به کلمه «کن» به خاطر آن است که از این تعبیر کوتاه تر و کوچک تر و سریعتر تصور نمی شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷/۱۷۳-۱۷۰).

## حضرت عیسی علیه السلام مظهر صفات فعلیه

«اراده» و «إِذْن» الهی است. خداوند در قرآن از سویی در وصف تعلق اراده اش برای خلقت مخلوقات فرموده است: ﴿أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (یس/۸۲)؛ «می گوید «باش»؛ پس بی درنگ موجود می شود»؛ و از سوی دیگر در وصف معجزه حضرت عیسی علیه السلام در خلقت پرنده فرموده است: ﴿فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (آل عمران/۴۹) آنگاه در آن می دمم، پس به اذن خدا پرنده ای می شود. عیسی علیه السلام خود کلمه خدا و روح خداست پس در امر خلقت پرنده، چون خودش «کلمه الله» و واسطه فیض است، تنها می دمد تا پرنده جان بگیرد. چنانچه علامه طباطبایی می گوید: عیسی علیه السلام کلمه «کن» خدا بود؛ چون کلمه «کن» از عالم امر است روح نیز از عالم امر است و پس عیسی روح نیز بود (همان، ۱۳۷۴: ۵/۲۴۴). پس همان گونه که در سیاق اغلب آیات موضوعی قرآن با محوریت واژه «إِذْن» هم نشینی واژه «أمر» به صراحت بیان شده

۲. «إذن» در معجزات حضرت عیسی علیه السلام از دیدگاه مفسران

حضرت عیسی علیه السلام یکی از پیامبران اولوالعزم است که از جانب خدا به صورت خاصی آفریده شد: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (آل عمران/۵۹)؛ او از روح خدا خلقت یافته: «إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَىٰ ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَىٰ مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ» (نساء/۱۷۱). پس «روح الله» لقب گرفت و مظهر اسم «محي» خداوند شد و شاید به خاطر همین معجزات حضرت عیسی علیه السلام نیز عموماً به ایجاد حیات یا برگرداندن حیات تعلق دارد یا برگرداندن سلامتی که آن هم فرع بر حیات است (سید قطب، ۱۴۲۵: ۳۹۹/۱).

در زمان ارائه معجزه حضرت عیسی علیه السلام به قوم خود می‌گوید: «أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَانْفُخْ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُورِي الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران/۴۹). در این آیه از زبان خود حضرت عیسی علیه السلام چهار معجزه ذکر شده است:

۱. از گل چون شکل مرغی بسازم و در آن بدمم که به إذن خدا مرغی شود.

۲. کور مادرزاد و برص زده را به إذن خدا شفا دهم.

۳. نابینای مادرزاد و پیس را به إذن خدا بهبود می‌بخشم.

۴. شما را از آنچه بخورید و در خانه‌ها تان ذخیره نهید، خیر دهم.

نکته حائز اهمیت این است که از میان معجزات

بود می‌توان گفت در بطن معجزات مأذون حضرت عیسی علیه السلام هم همراهی این دو واژه مجدداً تداعی می‌شود.

از جهت دیگر در وصف تعلق اراده حضرت عیسی علیه السلام در خلقت پرنده «فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ» «فیکون» مقید به «إذن الله» شده است تا این حقیقت را بیان دارد که ایشان دارای فاعلیت مستقل در خلقت نیست. حضرت عیسی علیه السلام خود مخلوق خدا و کلمه الله است و مظهر اسماء الهی و صفات فعلی خدا و صاحب ولایت تکوینی است در جریان معجزه خلقت پرنده؛ فاعل و مؤثری است که به إذن الهی به کمال رسیده است و شأنیت و قابلیت دمیدن و حیات بخشیدن به پرنده را دارد و براساس نظام علیت فاعلیت و اراده‌اش در طول فاعلیت و اراده خداوند سبحان قرار گرفته است.

حضرت عیسی علیه السلام از روح خدا خلقت یافته پس هم حیات ابتدایی می‌بخشد و هم حیات اعاده‌ای، جمله «أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ» به معنای احیای ابتدایی و جمله «وَأُحْيِي الْمَوْتَى» احیای اعاده‌ای را بیان می‌کند. ضمناً هیئت «أُحْيِي» و جمع با الف و لام بودن «الموتی» بر استمرار دلالت می‌کند؛ یعنی برای اتمام حجت ابتدائاً یا هرگاه از او به‌عنوان معجزه می‌خواستند، مرده زنده می‌کرد. همان‌گونه که حضرت اسرافیل علیه السلام مظهر «هو المحیی» است و با إذن خدا ارواح را به ابدان افاضه می‌کند. انبیای اولوالعزم علیه السلام که از لحاظ تعلیم اسماء، بالاتر از فرشتگان‌اند، می‌توانند مظهر هو «المحیی»، «هو القابض»، «هو الباسط» و... باشند (جوادی آملی، بی‌تا: ۳۲۹-۳۲۵).

است، «خلق» و «شفاء» و «احیاء» حقیقتاً فعل عیسی علیه السلام است و از جهت اسناد اعجاز به ایشان، اسناد حقیقی است. هر چند خود آن حضرت مستقل در ایجاد آنها و در مقدمات آن نبوده و به جهت دارا بودن ولایت تکوینی و مظهریت اسماء الهی بودن عنایت خدا تعالی قابلیت آنها را دریافت کرده است و قید «یاذن الله» در آیه شریفه تکرار شده و خداوند نسبت به تذکر آن اصرار دارد، همچنان که در آیه شریفه ۱۱۰ سوره مائده مجدداً این تأکید صورت گرفته است: ﴿وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِ فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ وَ تُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِ وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِ وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ تا مخاطبین قائل به الوهیت آن حضرت، نشوند.

اکثر مفسرین نیز معتقدند: تکرار ذکر «یاذن الله» در آیه مذکور به منظور دفع توهم خدایی حضرت عیسی علیه السلام است زیرا که وقوع احیاء از مخلوق صورت نگیرد و خود آن جناب مستقل در آن و در مقدمات آن نبوده و این جمله را در آیه شریفه تکرار کرد تا مردم آن حضرت را در زنده کردن مردگان مستقل نپندارند و در نتیجه به الوهیت آن جناب معتقد نگشته و گمراه نشوند (کاشانی، ۱۳۷۵، ۲/۲۲۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ۱/۳۶۴؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ۸/۲۲۹؛ ابوحیان، ۱۴۰۷، ۱/۳۲۹؛ محلی، ۱۴۱۶، ۱/۵۹؛ مهائمی، ۱۴۰۳، ۱/۱۱۲؛ کاشفی، بی تا، ۱/۱۱۷؛ جزایری،

مذکور، تنها معجزه چهارم، «اخبار غیبی» هر چند که آن نیز در عیسی علیه السلام به تعلیم خدا بوده است اما مقید به «یاذن الله» نشده است و در مورد آن تعبیر «یاذن الله» به کار نرفته است زیرا اگرچه این معجزه مختص به خدا و رسولان است و خدای تعالی آگهی بدان را به وسیله وحی به آنان داده و صریح در تحقق است، یعنی هر کس آن را بشنود شکی در معجزه بودنش نمی کند، ولی باید دانست که از سویی خبر دادن، فعل خدای تعالی و لایق به ساحت قدس او نیست؛ همان گونه که این کار را بعضی ها از طریق علوم هم انجام می دهند مانند: خبرهایی که منجمان می دهند هر چند که آن نیز در عیسی علیه السلام به تعلیم خدا بوده است (جعفری، ۱۳۷۶: ۲/۱۳۵)؛ و از سوی دیگر خبر دادن، غیر از «خلق نمودن» و «زنده کردن» است که حقیقتاً فعل خدا است و اگر به عیسی علیه السلام منسوب شده به «یاذن» خدا بوده است. علاوه بر اینکه مسأله خلق و احیاء این تفاوت را هم با اخبار به غیب دارد که در دو معجزه اولی خطر گمراه شدن مردم بیشتر است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳/۳۱۴)؛ اما در سه معجزه نخست قید «یاذن الله» بیانگر این است که صدور این آیات معجزه آسا مستند به خدای تعالی و یاذن او بوده است. یعنی حضرت عیسی علیه السلام در عرض قدرت خدا نبود بلکه در طول قدرت او بود (ابن عرفه، ۲۰۰۸: ۱/۳۵۹؛ اشکوری، ۱۳۷۳: ۱/۳۲۶؛ نهاوندی، ۱۳۸۶: ۱/۶۲۷؛ جعفری، ۱۳۷۶: ۲/۱۳۵؛ امین، بی تا: ۳/۱۱۶)؛ اما نفس ایشان در معجزاتش مؤثر بوده

دمید و به امر و اِذْن خدا به مرغی تبدیل شد. مقصود آن است که همان مراحل تدریجی تبدیل شدن ذرات خاک و گل به مرغ و پرنده را حضرت مسیح علیه السلام در زمان کوتاهی و به صورت خارق العاده انجام داد؛ بنابراین، چه در افعال خاص خداوند و چه در اعجاز رسولان الهی طفره‌ای رخ نمی‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۹۸-۹۶).

#### بحث و نتیجه‌گیری

۱. واژه «اِذْن» یکی از مصطلحات قرآنی است که دست یافتن به معنی آن نیازمند تأمل و واکاوی در سیاق آیات و مقارنه آنها با یکدیگر دارد تا معنای آن را خاصه در معجزات انبیاء بتوان تبیین نمود.

۲. استعمال واژه «اِذْن»، در گستره معنایی قرآن خیلی وسیع‌تر از آن در امور اعتباری و استعمالات عرفی دنیوی است و به انواعی همچون: تکوینی، تشریحی قابل تقسیم است و می‌توان آن را جریانی ذومراتب دانست.

۳. در اکثر آیات قرآن، «اِذْن» صفت فعلیه خداوند است. در واقع «اِذْن» بیانگر یک رابطه حقیقی است که بین مخلوقات و اراده الهی وجود دارد؛ یعنی هیچ حادثه‌ای در عالم بدون اِذْن به خدا تحقق نمی‌یابد و این، اِذْن تکوینی است.

۴. با توجه به اینکه پیامبران در سلوک معنوی خود به جایی می‌رسند که مظهر قدرت حق یا اسمی از اسماء خدای سبحان می‌گردند و به مقام ولایت می‌رسند و این ولایت تکوینی برگرفته از ولایت مطلقه الهی است؛ بنابراین در انجام و

۱۳۸۸: ۳۱۳/۱؛ سلطان علی شاه، ۱۳۷۲: ۲۵۲/۳؛ شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۱۰۷/۲؛ خسروی، ۱۳۹۰: ۴۵۶/۱؛ نهاوندی، ۱۳۸۶: ۶۲۷/۱؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۱۲/۳؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۸۴/۳؛ حوی، ۱۴۲۴: ۷۶۸/۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۸/۲؛ طبرسی، ۱۴۱۲: ۱۷۶/۱؛ نسفی، ۱۴۱۶: ۲۴۰/۱). براساس توحید افعالی عیسی مسیح علیه السلام مآذون و واسطه به دمیدن بود، ولی زنده شدن پرنده به امر «كُن» بود: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (۸۲/یس). پس واسطه بودن حضرت عیسی علیه السلام در نظام تکوین است تا وسیله اجرای تدبیر و تحقق اراده الهی در خلق پرنده در نظام هستی قرار گیرد که در این مورد از آن «بِإِذْنِ اللَّهِ» یاد شده است.

همچنان که در معجزات انبیاء همه چیز براساس علت و اسباب خود صورت می‌گیرد اگرچه مردم عادی علت و اسباب امور اعجازی را نمی‌بینند و ممکن است خیال کنند که علت اسبابی در کار نیست. در صورتی که مردم عادی اشتباه فکر می‌کنند. برخی از مفسرین آن را براساس اصطلاح «طفره» تعریف نموده‌اند: در اعجاز هیچ‌گاه «طفره» رخ نمی‌دهد. طفره یعنی اینکه متحرکی از مبدئی به منتهایی برسد ولی بین مبدأ و معاد را طی نکند، طفره، مستحیل است؛ زیرا معنایش این است که بودنبود آن «وسط» است و به‌طور قطعی، مراحل میانی بین آغاز و انجام طی می‌شود. همان‌گونه که حضرت عیسی علیه السلام به اِذْن خدا از گل، هیئت مرغی را ساخته و در آن

فلسفه دین». درس‌هایی از مکتب اسلام. شماره ۶. صص ۲۹-۲۱.

- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق). *أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)*. لبنان: دار إحياء التراث العربی.

- جزایری، نعمت‌الله بن عبدالله (۱۳۸۸ش). *عقود المرجان فی تفسیر القرآن*. قم: نور وحی.

- جعفری، یعقوب (۱۳۷۶ش). *تفسیر کوثر*. قم: مؤسسه انتشارات هجرت.

- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰ش). *تفسیر موضوعی قرآن کریم*. قم: اسراء.

- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳ش). *تفسیر موضوعی قرآن کریم*. قم: اسراء.

- \_\_\_\_\_ (بی تا). *تسنیم*. قم: اسراء.

- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق). *الصحاح*. بیروت: دار العلم للملایین.

- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۳ش). «انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه». *پژوهش‌های نهج البلاغه*. شماره ۹ و ۱۰. صص ۱۵-۲۲.

- حسینی همدانی، محمد (۱۴۰۴ق). *انوار درخشان در تفسیر قرآن*. تهران: لطفی.

- حوی، سعید (۱۴۲۴ق). *الاساس فی التفسیر*. قاهره: دار السلام.

- خسروانی، علیرضا (۱۳۹۰ش). *تفسیر خسروی*. تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات راغب*. بیروت: دارالقلم.

- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). *الکشاف*

آوردن معجزات نیز، «إذن» قولی نیست، بلکه تکوینی و منشعب از ولایت کلیه مطلقه الهیه است.

۵. در بحث معجزات انبیاء، «إذن» مبدئی است مؤثر که در نفوس شریفه پیامبران موجود است، که به کار افتادن و تأثیرش منوط به اراده و تأثیر خداست. نفس انبیاء در به وجود آمدن معجزات تأثیر حقیقی دارند و از این جهت اسناد اعجاز به آنها حقیقی است؛ زیرا فعل آنهاست اما آنها استقلال در این فعل ندارند.

#### منابع

- *قرآن الکریم*. ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای.

- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷ش). *النهاية فی غریب الحدیث و الأثر*. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

- ابن عرفه، محمد بن محمد (۲۰۰۸م). *تفسیر ابن عرقه*. لبنان: دار الکتب العلمیة.

- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق). *معجم المقاییس اللغة*. قم: دارالکتب الاسلامیة.

- ابوحيان، محمد بن یوسف (۱۴۰۷ق). *تفسیر النهر الماد من البحر المحیط*. بیروت: دار الجنان.

- اشکوری، محمد بن علی (۱۳۷۳ش). *تفسیر شریف لاهیجی*. تهران: دفتر نشر داد.

- امین، نصرت‌بیگم (بی تا). *تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن*. بی جا: بی نا.

- باقری، خسرو (۱۳۷۹ش). «تبیین وجه تسمیه علم دینی». *مصباح*. شماره ۳۵. صص ۶۴-۷۲.

- بهشتی، احمد (۱۳۸۰ش). «معجزه و اصل علیت



- کاشفی، حسین بن علی (بی تا). تفسیر حسینی (مواهب علییه). سراوان: کتاب فروشی نور.
- کاشانی، فتح الله بن شکرالله (بی تا). منهج الصادقین فی الزام المخالفین. تهران: کتاب فروشی اسلامیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- لطیفی، رحیم (۱۳۸۷ش). امامت و فلسفه خلقت. قم: مسجد مقدس جمکران.
- محلی، محمد بن احمد (۱۴۱۶ق). تفسیر الجلالین. بیروت: مؤسسة النور للمطبوعات.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۳ش). آموزش فلسفه. جلد ۲. بی جا: سازمان تبلیغات اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (بی تا). معارف قرآن (خداشناسی، کیهان شناسی، انسان شناسی). بی جا: بی نا.
- مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۴ش). ولایها و ولایتها. قم: صدرا.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹ش). معارف اسلامی در آثار شهید مطهری. گردآوری علی شیروانی. قم: دفتر نشر و پخش معارف.
- معرفت، محمد هادی (۱۳۷۳ش). «شناخت زبان قرآن». بینات. شماره ۱. صص ۳۶-۳۷.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱ش). تفسیر نمونه.
- عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل. لبنان: دار الكتاب العربی.
- سیدرضی، (۱۳۸۵ش). نهج البلاغه. ترجمه محمد دشتی. قم: گلستان ادب.
- سید قطب، ابراهیم (۱۴۲۵ق). فی ظلال القرآن. لبنان: دار الشروق.
- سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر (۱۴۰۸ق). بیان السعادة فی مقامات العبادة. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- شاه عبدالعظیمی، حسین (۱۳۶۳ش). تفسیر اثنی عشری. تهران: میقات.
- صلواتی، محمود (۱۳۸۷ش). ترجمه قرآن. تهران: مبارک.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴ش). ترجمه تفسیر المیزان. ترجمه محمد باقر موسوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲ق). تفسیر جوامع الجامع. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- عبدالباقی، محمد فؤاد (۱۳۸۵ش). معجم المفهرس لالفاظ القرآن کریم. تهران: اسلامی.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). لبنان: دار احیاء التراث العربی.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی. قم: مؤسسه دار الهجرة.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱ش). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب السلامیه.

- تهران: دارالکتب الإسلامية.
- مهائمی، علی بن احمد (۱۴۰۳ق). *تفسیر القرآن المسمی تبصیر الرحمن و تیسیر المنان*. بیروت: عالم الکتب.
- نسفی، عبدالله بن احمد (۱۴۱۶ق). *تفسیر النسفی مدارک التنزیل و حقایق التاویل*. لبنان: دار النفاثس.
- نهاوندی، محمد (۱۳۸۶ش). *نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن*. قم: مؤسسه البعثة.
- یشربی، یحیی (۱۳۸۳ش). *فلسفه امامت با دو رویکرد فلسفی و عرفانی*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ اندیشه اسلامی.